



Examining of companion's opinion validity according to sunni's basis*

Muhammad Rasool Ahangaran¹

Ali Rabbani Mousavian²

Abstract

One of the interdisciplinary topics in the sciences of hadith and the principles jurisprudence of Sunni has been the authenticity or non-authenticity of the sayings and opinions of the companions, and there has always been a dispute of opinion between the Sunni narrators and experts of jurisprudential principles. This article seeks to resolve this controversial issue by relying on non-verbal arguments (reason and consensus), according to their accepted principles and proving the correct view in this regard. The claim of the present study is that even without using the verbal arguments, the invalidity of the opinions of the companions can be proved. The results of research indicate that the consensus of the companions on the permissibility of opposing their own opinions, the lack of connection between justice and the authority of their sayings, the fallibility of the companions, the disputes between the companions, the generality of arguments prohibiting imitation and the implication of bringing two contradictories together are among the proofs that clearly prove the invalidity of the sayings and opinions of the companions as the proofs of laws.

Keywords: The Argument of Reason, The Argument of Consensus, Invalidity, Opinions of Companions.

*. **Date of receiving:** 7 May 2020, **Date of approval:** 11 October 2020.

1. Professor, University of Tehran - Farabi Campus: (ahangaran@ut.ac.ir).

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Islamshahr Branch:

(a.rabbani110@yahoo.com).



بررسی حجیت آراء صحابه بر اساس مبانی اهل سنت*

محمد رسول آهنگران^۱ و علی ربانی موسویان^۲

چکیده

یکی از موضوعات میان‌رشته‌ای در علوم حدیث و اصول فقه اهل سنت، حجیت و یا عدم حجیت اقوال و آراء صحابه بوده که همواره میان محدثان و اصولیون اهل سنت اختلاف نظر وجود داشته است. این مقاله با تکیه بر ادله غیر لفظی (عقل و اجماع) در پی حل این مسئله اختلافی، با توجه به مبانی پذیرفته شده نزد آن‌ها و اثبات دیدگاه صحیح در این رابطه می‌باشد. مدعای پژوهش حاضر این است که حتی بدون استفاده از ادله لفظی می‌توان عدم حجیت آراء صحابه را اثبات کرد. نتایج پژوهش حاکی از این است که اجماع صحابه بر جواز مخالفت بر آراء آن‌ها، عدم ملازمه میان عدالت و حجیت قول، عدم عصمت صحابه، منازعات میان صحابه، اطلاق ادله منع تقلید و لزوم اجتماع نقیضین در صورت قول به حجیت مذاهب صحابه، از جمله ادله‌ای است که به روشنی عدم اعتبار اقوال و آراء اصحاب را به‌عنوان دلیلی از ادله احکام اثبات می‌نماید.

واژگان کلیدی: اهل سنت، صحابه، مبانی، اجماع، حجیت، آراء صحابه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰.

۱. استاد دانشگاه تهران - پردیس فارابی، (نویسنده مسئول): ahangaran@ut.ac.ir.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر: a.rabbani10@yahoo.com.



مقدمه

از جمله موارد اختلافی در علوم حدیث و اصول فقه، اقوال یا همان اجتهادات و به تعبیر دیگر آراء صحابه است. توضیح اینکه آن دسته از نظرات و دیدگاه‌های صحابه که در مقام نقل احادیث و سنت نبوی نبوده و صرفاً اجتهادات و آراء شخصی خودشان بوده آیا می‌تواند به‌عنوان دلیل قلمداد گردد و اگر فقیهی از کتاب و سنت برای موضوعی، حکمی نیافت، می‌تواند به این اقوال استناد نموده و آن‌ها را به منزله حجت قرار داده و بر اساس آن‌ها فتوا صادر نماید؟ فقهای امامیه چنین دلیلی را نپذیرفته و ادله شرعی را در کتاب و سنت منحصر دانسته‌اند و اجتهادات غیر معصومان (علیهم‌السلام) را در مظان خطا و غیرقابل احتجاج دانسته‌اند. اما اصولیون عامه به دو دسته تقسیم شده و دو موضع کاملاً متقابل اتخاذ کرده‌اند؛ برخی اقوال صحابه را دلیل دانسته و برخی رد کرده‌اند و هر یک برای ادعای خود به دلایلی استناد نموده‌اند. در این میان مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان دیدگاه آن دسته از اصولیون عامه را که موافق با دیدگاه خاصه است بر اساس مبانی خودشان با برهان علمی اثبات نمود تا اشتراک دیگری میان مبانی ادله شرعی فریقین ثابت گردد؟ به نظر می‌رسد اگر این موضوع را تنها با استناد به بخشی از ادله عامه بتوان اثبات نمود می‌توان ادعا کرد به طریق اولی با استناد به سایر ادله، اثبات‌شدنی است. در این راستا پژوهش حاضر از میان ادله، تنها به ادله غیر لفظی بسنده نموده تا بتواند به هدف خود نائل گردد.

در میان معاصران امامیه تنها کسی که دیدگاهی نزدیک به دیدگاه موافقان حجیت قول صحابه ابراز نموده، آیت‌الله معرفت است. ایشان با استناد به ادله‌ای عقلی و نقلی دیدگاه ویژه‌ای را در رابطه با ارزش و اعتبار تفاسیر صحابه ارائه نموده و اقوال صحابه را در باب تفسیر اعم از نقل قول‌ها و اجتهادات آن‌ها را با شرایطی حجت و معتبر دانسته‌اند (معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ۱۳۸۳: ۹۸/۱-۱۰۵). اما پژوهشگران متعددی پس از ایشان این دیدگاه و ادله آن را مورد نقد و رد علمی قرار داده‌اند؛ از جمله: آیت‌الله شیخ محمد سند در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه صحابه در تبیین قرآن» (سند، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵) و یا مروجی طبری در مقاله‌ای تحت عنوان «اعتبارسنجی روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره تفسیر صحابه» (مروجی طبری، ۱۳۹۸: ۱۴۸-۱۱۹).

البته مقصود استاد معرفت از صحابه غیر از تعریف مشهور و متداول محدثان بلکه اصولیون از صحابه است. با تعریفی که ایشان از صحابه ارائه داده‌اند بسیاری از اصحاب حتی جمعی از مشاهیر آن‌ها از ذیل عنوان صحابه خارج می‌گردند. در نظر معرفت علاوه بر قید کثرت ملازمت، شرط صحت اطلاق عنوان صحابی، کمال بهره‌مندی علمی و اخلاقی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و باقی ماندن بر صراط مستقیم



بعد از آن حضرت می‌باشد و این عنوان تنها محدود به جمعی از برجستگان جلیل‌القدر و طراز اول ملازم پیامبر اکرم ﷺ می‌شود که آینه‌دار کمال و دانش و معنویت آن حضرت بوده‌اند (معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ۱۳۸۳: ۹۸/۱-۱۰۵). بنابراین تعریف ویژه ایشان از صحابه را می‌توان دیدگاه استاد نام برده و نیز هم‌راستا و نزدیک با سایر اندیشمندان امامیه دانست با این تفاوت که وی دایره موضوع را ضیق و دایره حکم را موسع گرفته است؛ به عکس مشهور امامیه که دایره موضوع را موسع گرفته‌اند و دایره حکم را ضیق که نهایتاً نتیجه هر دو نزدیک به هم خواهد شد.

الف. تعریف، محل اختلاف و حجیت قول صحابی

تعریف قول صحابه نزد محدثان و اصولیون، محل اختلاف حجیت قول صحابه و نیز دیدگاه اصولیون عامه از مباحثی است که در این بخش به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- تعریف قول صحابی

تعریف مشهور قول صحابی نزد محدثان و اصولیون عامه همان فتاوا و مذاهب فقهی آن‌ها در مسائل اجتهادی است (جمعه، قول الصحابی عند الاصولیین، ۱۴۲۵: ۴۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد بر این تعریف اشکال وارد است و باید این گونه تصحیح شود: فتاوا و مذاهب فقهی صحابه که مطابق با نص نمی‌باشد (ربانی موسویان، مقصود از قول صحابه، ۱۳۹۱: ۹۲).

البته قول صحابی منحصر به آراء و دیدگاه آنان در فروع شرعی نمی‌شود و آنچه ذکر شد تعریف قول صحابی از منظر علم اصول فقه است؛ در حالی که اقوال صحابه پیش از آنکه در احکام شرعی نمود یابد از قدمت بیشتری در تفسیر آیات قرآن کریم برخوردار بوده و مدت‌ها بعد در فروع فقهی وارد عرصه فتوا شده است؛ بنابراین تعریف جامع از قول صحابه اعم از دیدگاه‌های آنان در فقه و تفسیر است.

زرکشی، منابع تفسیر قرآن را چهار منبع دانسته و دومین آن‌ها را قول صحابه معرفی می‌کند (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱۵۶/۲). این عبارت به وضوح نشان می‌دهد قول صحابی شامل آراء صحابه در تفسیر آیات قرآن نیز می‌گردد. اگرچه در ادامه، علت منبع قراردادن قول صحابه را برای تفسیر چنین می‌داند که تفسیر صحابی نزد علمای رجال به منزله حدیث مرفوع شمرده می‌شود و این تعلیل می‌تواند اقوال صحابه را از تعریفی که در علم اصول ارائه شده خارج نماید؛ زیرا مقصود از قول صحابه در علم اصول فقه، منقولات و مرویات آنان از نبی مکرم اسلام ﷺ نیست و لو به صورت مرفوع بلکه مقصود فهم و استنباط شخصی آنان می‌باشد.



در هر حال یکی از منابع تفسیری اهل سنت پس از قرآن و سنت نبوی، اقوال صحابه است. ابن کثیر می‌گوید: «وقتی در تفسیر قرآن چیزی از قرآن و سنت نیابیم در مورد آن به اقوال صحابه مراجعه خواهیم کرد» (ابن کثیر، تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۹/۱). از حاکم نیشابوری نیز نقل شده که تفسیر صحابی که شاهد وحی و نزول قرآن بوده نزد شیخین (بخاری و مسلم) حکم حدیث مسند را داشته است (ثعالبی، جواهر الحسان، ۱۴۱۸: ۶۱/۱). البته بر این کلام نیز اشکال مذکور جهت انطباق قول صحابه با اصطلاح فقهی و اصولی آن وارد است؛ زیرا ناقل کلام حاکم در ادامه از ابن‌صلاح و نووی نقل می‌کند که آن‌ها کلام حاکم را مقید به جایی کرده‌اند که برای صحابی در آن مجال رأی نباشد.

۲- محل اختلاف در قول صحابی

محل اختلاف در حجیت قول صحابه مقید به سه قید است.

الف) مقصود از قول صحابه، قول غیر مجتهدان آنان است؛ به این معنا که اختلافی در عدم حجیت قول صحابی مجتهد بر صحابی مجتهد دیگر نیست و محل بحث تنها در مورد حجیت قول صحابه مجتهد بر صحابی غیر مجتهد همچنان بر غیر صحابی است.

ب) مقصود قولی است که مجال اجتهاد و رأی در آن باشد؛ در مورد اینکه چه قولی قابل درک با رأی و اجتهاد است، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد؛ دیدگاه نخست: قولی را قابل درک با رأی و اجتهاد می‌داند که امکان قیاس در آن باشد و با نتیجه منطبق شود. دیدگاه دوم: قولی را قابل درک با رأی و اجتهاد می‌داند که طریق رسیدن به آن اعم از قیاس و غیر قیاس باشد. از آنجا که بنا بر دیدگاه اول، از سویی حجیت قول صحابه از باب قیاس خواهد بود و دیگر اقوال صحابه، دلیل مستقل محسوب نمی‌شود و از سوی دیگر اجتهادات صحابه منحصر به قیاس نبوده، به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر صحیح است.

ج) آن دسته از اقوال صحابه مقصود است که به حد اجماع نرسیده باشند؛ زیرا در صورت رسیدن به حد اجماع، حجیت آن از باب اجماع خواهد بود نه از باب قول صحابه و در نتیجه از محل بحث خارج می‌گردد (ربانی موسویان، مقصود از قول صحابه، ۱۳۹۱: ۹۳).

۳- دیدگاه‌های اصولیون عامه در رابطه با حجیت قول صحابه

نظرات اصولیون عامه در رابطه با حجیت اقوال صحابه به چهار دیدگاه قابل تقسیم است:

۱. قول صحابی مطلقاً حجت است.
۲. قول صحابی مطلقاً حجت نیست.
۳. قول صحابی در صورتی حجت است که موافق با قیاس باشد.
۴. قول صحابی در صورتی حجت است که مخالف با قیاس باشد.



دیدگاه‌های مذکور به دو دیدگاه اصلی مذاهب فقهی اهل سنت بازمی‌گردد؛ حنفیه، مالکیه و حنابله، مذاهبی هستند که به اقوال صحابه، اعتبار قائل‌اند و مذهب شافعی برای اقوال صحابه اعتباری قائل نیست (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶: ۸۵۱/۲-۸۵۳).

ب. ادله نافیان حجیت قول صحابه

ادله نافیان حجیت آراء صحابه به دو بخش ادله لفظی و ادله غیر لفظی تقسیم می‌شود؛ ادله لفظی، مشتمل بر دلیل قرآن و سنت است. دلیل سنت مفصل بوده و در این مختصر نمی‌گنجد؛ اما دلیل کتاب در کلمات اصولیون عامه از قبیل آیات ذیل است:

الف) «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)؛ ای صاحبان بینایی پند بگیرید. بیشترین استدلال به آیات برای اثبات عدم حجیت اقوال صحابه در کتب اهل تسنن، استدلال به این آیه است. وجه استدلال به آن چنین گفته شده که اعتبار یعنی اجتهاد و خدای متعال در صورت فقدان نص ما را به آن امر فرموده و اجتهاد، جستجوی با دلیل و عکس تقلید است (زیرا تقلید اخذ به قول غیر، بدون دلیل می‌باشد) پس عمل به قول صحابی، تقلید و مخالف با امر خدای متعال و ترک واجب است. (آمدی، الاحکام فی الاصول الاحکام، ۱۴۰۶: ۱۵۷/۲؛ سرخسی، اصول السرخسی، ۱۴۲۵: ۱۰۸/۲؛ سبکی، الإبهاج، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۳؛ زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶: ۸۵۴/۲)

ب) «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹)؛ پس اگر در چیزی اختلاف کردید، حکم آن را به خدا و رسولش رد کنید (و از آن‌ها بخواهید). آمدی این آیه را از ادله نافیان حجیت قول صحابی شمرده و وجه استدلال به آن را چنین بیان می‌دارد: «خداوند هنگام اختلاف، رد و رجوع به خدا و رسول را واجب کرده است (نه رجوع به صحابه را) پس رد و رجوع به صحابه ترک واجب خواهد بود و جائز نیست». (آمدی، الاحکام فی الاصول الاحکام، ۱۴۰۶: ۱۵۵/۲ و ۱۵۶).

۱- ادله غیر لفظی

دلیل لبی که این مقاله عهده‌دار بیان آن می‌باشد مشتمل بر دلیل اجماع و عقل است. دلیل عقل نیز به دو گونه بنایی و مبنایی طرح خواهد شد.

یک. دلیل اجماع

صحابه خود بر عدم حجیت اقوالشان بر دیگران اتفاق نظر داشته‌اند. نزد اهل تسنن، اجماع، آن هم اجماعی در حد اجماع صحابه، حجت است؛ بنابراین می‌توان اجماع صحابه را بر اینکه دیگران اعم از



صحابی و غیر صحابی می‌توانند با اقوال آنان مخالفت کنند به‌عنوان یکی از ادله عدم حجیت اقوال صحابه شمرده. برخی این دلیل را این‌گونه تقریر کرده‌اند: اجماع صحابه بر جواز مخالفت هر یک از آنها با دیگری واقع شده است، درحالی‌که اگر قول هر یک حجت بود، بر هرکدام پیروی از دیگری واجب بود. لکن آنچه در خارج اتفاق افتاد مخالفت آنها با یکدیگر و عدم انکار هریک نسبت به مخالفت دیگری است (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶: ۸۵۴/۲). اما برخی که مقصود از این تقریر را متوجه نشده‌اند در آن، چنین مناقشه کرده‌اند: مورد این اجماع محل اختلاف نیست؛ زیرا آنچه محل نزاع است حجیت قول صحابی بر غیر صحابی است؛ یعنی اختلاف در حجیت قول صحابه بر تابعین و مابعد آنها می‌باشد نه در حجیت قول صحابه بر صحابه؛ زیرا عدم حجیت در مورد اخیر محل وفاق است (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶: ۸۵۴/۲). در پاسخ به این مناقشه باید گفت: کیفیت استدلال به این اجماع این‌گونه است که لازمه تسلیم در برابر دیدگاه حجیت اقوال صحابه این است که اقوال صحابه را حجت ندانیم؛ زیرا اجماع اقوال صحابه بر جواز مخالفت با آنها از جانب سایرین واقع شده است اعم از اینکه سایرین، صحابه‌ای دیگر باشند یا از تابعین باشند. پس حتی اگر قائل به حجیت اقوال آنها شویم بازهم می‌توانیم با اقوالشان مخالفت کنیم؛ زیرا یکی از اقوال آنها، همین جواز مخالفت با آراء و اجتهادات آنهاست. برخی دیگر تقریر بهتری از این اجماع ارائه داده‌اند: هر دو گروه موافقان و مخالفان حجیت قول صحابه، بر جواز مخالفت صحابی با قول صحابی دیگر اتفاق نظر دارند، در حالی‌که اگر اقوال صحابه حجت بود، باید بر معاصران آنها نیز حجت می‌بود و بر هر مجتهد پیروی از مجتهد دیگر واجب می‌گشت؛ حال آنکه چنین امری محال است (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ۱۴۱۳: ۲۶۱/۱؛ انصاری، فواتح الرحموت، ۱۴۲۳: ۱۸۷/۲). بر فرض صحت ادله و احادیثی که بر حجیت اقوال صحابه دلالت می‌کنند، تخصیص زدن آن بدون دلیل و خارج کردن صحابی از ذیل آن جائز نیست و از آنجا که به تواتر ثابت شده در مسائل اجتهادی مجتهدین صحابه، ملتزم به قول صحابی دیگر نبوده‌اند، مستلزم این است که این اخبار، به معنایی غیر از معنای حجیت قول صحابه تفسیر شوند و باید آنها را بر وجوهی دیگر حمل نمود (سلطان، حجیة الادلة الاجتهادية الفرعية، ۱۴۲۵: ۴۷). خلاصه اینکه ادله حجیت قول صحابه مطلق است و شامل خود اصحاب نیز می‌شود و از طرفی این شمول محال است؛ زیرا تقلید مجتهد از مجتهد دیگر جایز نیست و اگر کسی بگوید این از باب تقلید از اعلم است و تقلید از اعلم جایز است، پاسخ داده می‌شود: با مبنای حجت بودن قول صحابی، تقلید صحابی دیگر از وی واجب می‌گردد و این با مخالفت‌های اصحاب با یکدیگر منافات دارد و با مبانی عامه سازگاری ندارد؛ نتیجه اینکه ادله مذکور

را باید بر معنایی دیگری حمل نمود. از مؤیدات این قول، مخالفت‌های تابعین با اقوال صحابه است؛ به طوری که صحابه، تابعین را بر اجتهاد تشویق می‌کردند و تابعین آراء و نظرات مخالفی با اجتهادات و مذاهب صحابه ابراز می‌داشتند؛ در حالی که اگر قول صحابه بر غیر صحابه حجت بود، تابعین حق چنین اجتهادی نداشتند و صحابه نیز باید آن‌ها را از مخالفت با اقوال خود نهی کرده و باز می‌داشتند (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶: ۸۵۵/۲).

شواهد زیادی در کتب عامه دارد که صحابه بلکه تابعین قول صحابی دیگر را حجت و معتبر نمی‌دانستند و رأی صوابی که احتمال خطا در آن نرود نمی‌دیده‌اند. در ذیل فقط به مواردی به‌عنوان نمونه اشاره می‌گردد:

۱- خلیفه دوم به افراد در حج فتوا می‌داد و همچنین فرزندش و عثمان به تمتع در حج فتوا می‌دادند. پس علی (علیه السلام) به او فرمود: چه چیز تو را از تمتع نهی کرده است؟ همانا آن رأی تو است پس هر کس بخواهد آن را اخذ می‌کند و هر کس بخواهد آن را رها می‌کند (ابن قیم، اعلام الموقعین، ۱۹۷۳: ۵۱/۱).

۲- ابن عباس با زید بن ثابت در مسئله ارث اختلاف می‌کنند؛ پس زید می‌گوید: من به رأی خودم می‌گویم و تو به رأی خودت. (همان، ۵۳/۱).

۳- روایت شده ابن عباس نظرش این بود که کسی که نذر کند فرزندش را ذبح کند پس باید صد شتر یعنی به مقدار دیه کامل پرداخت کند؛ اما مسروق تابعی نظرش این بود که فقط گوسفندی برعهده او است؛ برای اینکه خدای متعال در مقابل حضرت اسماعیل گوسفندی را فدیه داد و گفته شده ابن عباس به قول مسروق رجوع کرد (سرخسی، اصول السرخسی، ۱۴۲۵: ۱۱۵/۲؛ نسفی، ۱۷۸/۲ و انصاری، فواتح الرحموت، ۱۴۲۳: ۱۸۹/۲). البته هر دو نظر غلط می‌باشند؛ زیرا جریان ذبح اسماعیل ربطی به نذر نداشته و مربوط به امر و امتحان الهی نسبت به ابراهیم و پذیرش و تخفیف الهی نسبت به آن حضرت می‌باشد و همچنین دیه وقتی تعلق می‌گیرد که قتلی واقع شده باشد و ارتباطی به نذر ندارد؛ بلکه چون این نذر خلاف شرع می‌باشد لذا از اساس باطل است و اثری به دنبال نخواهد داشت.

۴- نظر خلیف دوم این بود که رأی مشترک میان افراد است (ابن قیم، اعلام الموقعین، ۱۹۷۳: ۵۴/۱). لذا رأی کسی به کسی ترجیح ندارد، چنان‌که وقتی شریح را به‌عنوان قاضی می‌فرستد به او می‌گوید: نظر کن به آنچه برایت از کتاب خدا روشن می‌شود و از هیچ‌کس سؤال نکن و اگر از کتاب برایت روشن نشد، از سنت رسول خدا پیروی کن و اگر از سنت نیز برایت روشن نشد، پس به رأی خودت اجتهاد کن که در این مضمون روایات متعددی نقل شده است.



از این مثال‌ها که نظیرشان کم نیست روشن می‌شود که صحابه آراء خود را حجت نمی‌دانستند؛ زیرا اگر اقوال خویش را حجت می‌دانستند باید به آن فرامی‌خواندند و دیگران را دعوت به آن دعوت می‌نمودند؛ زیرا دعوت به حجت، واجب است (سلطان، حجیة الادلة الاجتهادية الفرعية، ۱۴۲۵: ۴۸).

از مؤیدات دیگری که با دلیل اجماع مناسبت دارد، دیدگاه جمهور اهل تسنن بر عدم حجیت اجماعاتی است که توسط گروه‌های مختلف صحابی تشکیل شده است؛ مثلاً اتفاق خلفاء چهارگانه یا شیخین یا اجماع اهل مدینه که هیچ‌کدام را حجت نمی‌دانند (ابن نمله، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ۱۴۲۰: ۹۴۷/۲) با استفاده از این موضوع به دلیل اولویت بر عدم حجیت اقوال صحابه استناد می‌گردد، به این طریق که وقتی اقوال صحابه به صورت اجماعی حجت نمی‌باشد پس به طریق اولی اقوال آن‌ها به صورت انفرادی حجت نخواهد بود.

بنابراین قول صحابه به چند جهت حجت نمی‌باشد:

۱- اجماع صحابه بر جواز مخالفت دیگران با آن‌ها اعم از صحابی و تابعی، خود دلیلی مستقل است.
۲- حتی اگر قائل به حجیت اقوال صحابه باشیم، یکی از اقوال صحابه، عدم حجیت اقوال آن‌ها بر دیگران است.

۳- ادله‌ای که بر حجیت اقوال صحابه مطرح شده عام است و نمی‌توان بدون دلیل آن‌ها را تخصیص زد؛ لذا شامل خود صحابه نیز می‌شود در حالی که صحابه ملتزم به اقوال سایر صحابه نبوده‌اند؛ پس باید این ادله را حمل بر معنای دیگری نمود.

۴- بیشتر اصولیون عامه، اجماعات گروه‌های مختلف صحابه را حجت نمی‌دانند؛ پس به طریق اولی اقوال تک‌تک صحابه حجت نیست.

دو. دلیل عقل

دلایل عقلی فراوانی بر عدم حجیت اقوال صحابه وجود دارد که در اینجا به چند دلیل بنایی و یک دلیل مبنایی اشاره می‌شود.

ادله بنایی:

۱- عدم ملازمه میان عدالت و حجیت قول: مراجعه به ادله قائلین حجیت قول صحابه نشان می‌دهد، سنگ بنای آنان در حجیت قراردادن اقوال صحابه، باور به عدالت صحابه است و عمده دلیل خود بر حجیت اقوال صحابه را عدالت صحابه عنوان نموده‌اند. در حالی که بر فرض اثبات عدالت همه صحابه، مجرد ثبوت عدالت، موجب حجیت و اعتبار اقوال، افعال و به‌طور خلاصه سنت آنان



نمی‌شود؛ زیرا لازمه عدالت، حجیت نیست. به عبارت دیگر، اگرچه عدالت برای حجیت لازم است، اما کافی نیست. اگر عدالت مستلزم حجیت قول و فعل شخص باشد، مختص به صحابه نخواهد بود؛ بلکه سنت هر عادل‌لی چه صحابی باشد چه غیر صحابی، حجت خواهد بود؛ زیرا حکم بر عنوان عدالت وارد شده، چنان‌که فرض بر این است، در حالی که هیچ‌کس به این قول ملتزم نشده است. نهایت اقتضا عدالت این است که آن‌ها عمداً خطا نمی‌کردند، اما اینکه هرچه از آنان صادر می‌شده مطابق احکام واقعی بوده تا حجت قرار گیرد از مفهوم عدالت به دور است (حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، بی تا، ۱۳۷). لذا به نظر می‌رسد در این مسئله خلطی میان عدالت و حجیت صورت گرفته، زیرا ممکن است شخصی در نهایت عدالت و تقوا باشد، اما این موضوع موجب نمی‌شود اقوال وی حجت قرار گیرد؛ زیرا دلیل حجیت غیر از دلیل عدالت است (یحیی العماد، المنهج الجديد، ۱۴۲۹: ۲۰۲ و ۲۰۳). فخر رازی می‌گوید: «این احتمال وجود دارد که قول صحابی به جهت اجتهاد باطل و فاسد باشد که با چنین اجتهادی، فاسق نخواهد شد؛ زیرا تفسیق مربوط به جایی است که شخص به عمد مخالفت با حدیث کند که این کار وی حتی سبب کفر می‌شود؛ در حالی که مخالفت صحابی ممکن است به جهت سهو، نسیان، غفلت یا چیزی باشد که گمان می‌کرده دلیل است در حالی که دلیل نبوده است» (فخر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ۱۴۰۰: ۶۳۲/۲).

۲- عدم عصمت صحابه (دلیل غزالی): صحابی اهل اجتهاد است و امکان خطا و سهو بر مجتهد می‌رود و به عبارت دیگر، اجتهاد در معرض صواب و خطا است و در این مسئله فرقی میان صحابی و غیر صحابی نیست. پس بر تابعی مجتهد و کسانی که بعد از او می‌آیند عمل به قول و مذهب صحابه واجب نیست (زیدان، الوجیز فی الاصول الفقه، ۱۴۳۰: ۲۶۱). غزالی که خود قائل به عدم حجیت قول صحابی به طور مطلق است، در این زمینه سخنی دارد که به دلیل اهمیتش به صورت کامل ذکر می‌گردد؛ وی می‌گوید: «دومین اصل از اصول موهوم و خیالی، قول صحابه است. برخی نظر صحابی را به طور مطلق حجت می‌دانند و برخی آن را اگر مخالف قیاس باشد حجت می‌دانند و برخی دیگر تنها قول خلیفه اول و دوم را حجت دانسته ... و برخی نیز بر این باورند که قول خلفای راشدین هنگامی که که اتفاق نظر داشته باشند حجت است. اما همه این اقوال نزد ما باطل است؛ چون کسی که اشتباه و سهو در او ممکن است و معصوم نیست، قولش حجیت ندارد، پس چگونه با اینکه خطا و اشتباه را از آن‌ها جاز می‌دانیم به قول و نظر آن‌ها احتجاج و استدلال می‌شود؟ و چگونه می‌توان برای آن‌ها بدون حجیتی متواتر، ادعای عصمت کرد؟ و چگونه می‌توان با وجود اختلافات میان آن‌ها برای ایشان عصمتی را تصور نمود؟ چگونه میان دو معصوم اختلاف می‌شود؟ چگونه در حالی که صحابه اتفاق نظر دارند بر



جواز مخالفت دیگران با آن‌ها، خلیفه اول و دوم منکر کسانی نمی‌شدند که با اجتهاد با آنان مخالفت می‌کردند؛ بلکه بر هر مجتهدی واجب نمودند که در مسائل اجتهادی از اجتهاد خویش پیروی کند؛ بنابراین انتفاء دلیل بر عصمت، وقوع اختلاف میان صحابه و تصریحشان به جواز مخالفت با آن‌ها، سه دلیل قاطع بر عدم حجیت قول صحابه است» (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ۱۴۱۳: ۲۶۰/۱ و ۲۶۱). دلیل غزالی بر عدم حجیت قول صحابی مشتمل بر سه دلیل بود که به نظر می‌رسد اولین دلیل وی یعنی عدم عصمت صحابه از بهترین ادله بر حجیت قول صحابه می‌باشد و مؤید دلیل دوم وی نیز سخن آمدی است: «اگر جائز باشد که غیر صحابی با وجود تمکن از اجتهاد، از صحابی تقلید نماید، پس باید برای صحابی مجتهد هم تقلید از صحابه دیگر جائز باشد و اگر این امر جائز بود دیگر مشاجرات و مناظراتی که بین صحابه واقع شده مفهومی نخواهد داشت» (آمدی، الاحکام فی الاصول الاحکام، ۱۴۰۶: ۲۰۴/۴).

۳- ادله منع از تقلید: ادله‌ای که از تقلید منع می‌نماید مطلق است و شامل تقلید از صحابه و غیر صحابه می‌شود. از جمله آن ادله این است که: کسی که اهلیت اجتهاد دارد جایز نیست با تمکن از اجتهاد، از غیر خود تقلید نماید و اگر اجتهاد کرده و اجتهادش منجر به حکمی شود، جایز نیست از قول دیگری تقلید کرده و با نتیجه اجتهاد خود مخالفت نماید (ارموی، التحصیل من المحصول، ۱۴۰۸: ۳۱۹/۲).

۴- دلیل آمدی: آمدی پس از ذکر چند دلیل و بیان اینکه چه‌بسا این ادله قابل مناقشه باشد، دلیل خود را بیان می‌کند که ماحصل آن چنین است: قول به جواز تقلید، حکمی شرعی است که نیازمند اقامه دلیل بوده و اصل، عدم دلیل است؛ پس کسی که ادعای آن را دارد، باید برای اثبات ادعای خود دلیل اقامه نماید و اینکه تقلید بر عوامی که قادر بر اجتهاد نیست جائز باشد، مستلزم این نیست که چنین تقلیدی بر مجتهدی که متمکن از اجتهاد هست نیز، جائز باشد، در حالی که با اجتهاد، اطمینان بیشتری حاصل می‌گردد تا با تقلید. حال اگر کسی بگوید مدعیان جواز تقلید، بر ادعای خود از کتاب، سنت، اجماع و عقل ادله اقامه نموده‌اند، به ادله آنان چنین پاسخ می‌دهیم: ادله کتاب و سنت با آیات و روایات دیگری در تعارض است، با آیاتی چون: ﴿فاعتبروا یا اولی الابصار﴾ (حشر: ۲) و ﴿ما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله﴾ (شوری: ۱) و ﴿ولا تقف ما لیس لک به علم﴾ (اسراء: ۳۶) و ﴿واتبعوا ما انزل الیکم من ربکم﴾ (اعراف: ۳) و با احادیثی چون: ﴿اجتهدوا فکل میسر لما خلق له﴾ و تقلید عالم از عالم لازمه اش ترک «اعتبار» و ترک «عمل به حکم خدا و رسول» و ترک «ما انزل» و پیروی «از آنچه به آن علم نیست» و ترک «اجتهادی که به آن امر شده» می‌باشد که این خلاف ظاهر و نص است.

(ارموی، التحصیل من المحصول، ۱۴۰۸: ۲۰۶/۴ - ۲۰۹). آمدی در نهایت می‌افزاید: و هنگام تعارض ادله، دلیل ما بی‌تعارض باقی می‌ماند (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۶: ۸۵۴/۲).

۵- اجتماع نقیضین: اگر مذهب و قول هر صحابه‌ای حجت باشد، لازمه‌اش اجتماع نقیضین است؛ به جهت کثرت اختلافات آن‌ها در یک مسئله فرعی، به طوری که نمی‌توان آن را با نسخ توجیه کرد، چون زمان نسخ پایان یافته است و پیروی از برخی نسبت به برخی دیگر نیز اولویت ندارد (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ۱۴۱۳: ۲۶۱/۱؛ آمدی، الاحکام فی الاصول الاحکام، ۱۴۰۶: ۲۰۳/۴). ابن حزم می‌گوید: محال است که رسول خدا ﷺ به پیروی از هر صاحب قولی از صحابه امر کرده باشد؛ زیرا برخی از آن‌ها یک چیز را حلال و برخی دیگر همان را حرام اعلام کرده‌اند (ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، بی‌تا، ۲۵۲/۲). این استدلال کاملاً عقلی است؛ زیرا لازمه اعتقاد به حجیت اقوال صحابه، اعتقاد به حرمت و حلیت شیء واحد است که همان اجتماع نقیضین بوده و عقلاً محال است.

۶- کمبود آشنائی با احکام و فتوای بدون علم: تاریخ و روایات صحیح نشان می‌دهد که بسیاری از صحابه با کتاب، سنت و احکام الهی آشنائی زیادی نداشته‌اند و این کمی اطلاع آنان نسبت به شریعت و علوم مربوط به آن، به دلایل مختلفی بوده است؛ یکی از آن جهات، کم‌ارتباطی بسیاری از صحابه با رسول خدا ﷺ بوده که این کمی درک محضر رسول خدا ﷺ یا به جهت تازه مسلمان بودن و دیر اسلام آوردن آن‌ها بوده، مانند طلقاء و مسلمین در فتح مکه و یا به جهت مشغولیت آن‌ها به کار و امور زندگی بوده است؛ اگرچه از اسلام آوردن گروه دوم مدت زیادی هم گذشته بود و اگرچه برخی از آنان سابقه زیادی نیز در اسلام داشته‌اند، با این حال به اقرار خود صحابه کمتر فرصت شرفیابی به محضر رسول خدا ﷺ و استفاده و کسب علم از آن حضرت را یافته‌اند و یا اگر چنین فیضی نصیبشان شده، مشغولیت به دنیا و کهورت سن و ... مطالب فراگرفته را از یاد آن‌ها برده است. چنان‌که وقتی برخی صحابه چون عایشه بنت ابوبکر و خلیفه دوم، ابوبکر را به خاطر نقل زیاد احادیث نبوی با وجود مدت کم مصاحبتش با رسول خدا ﷺ متهم به کذب می‌کردند؛ وی در پاسخ می‌گفت: «ان اخواننا من المهاجرین کان یشغلهم السفق فی الاسواق و ان اخواننا من الانصار کان یشغلهم العمل فی اموالهم»؛ برادران ما از مهاجرین مشغول تجارت در بازارها و برادران ما از انصار، مشغول کسب و کار با اموالشان بودند و در آن حال من از رسول خدا ﷺ حدیث می‌شنیدم (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۷: باب حفظ العلم، حدیث ۱۱۸). بر همین اساس است که مشاهده می‌شود بسیاری از اجتهاداتی که از صحابه رسیده مخالفت با نصوص دارد؛ در حالی که اجتهاد در مقابل نص، طبق نظر تمامی فقها باطل است؛



زیرا اولین و اصلی‌ترین منابع فقه و احکام، قرآن و سنت است و با وجود دلیلی در آنها، هیچ‌کس حق اظهارنظر و مخالفت با آن دلیل را ندارد و سایر ادله در مرتبه بعد از این دو دلیل قرار دارند. چنان‌که از برخی صحابه نیز در موارد متعددی رسیده که برای فتوادادن و قضاوت کردن ابتدا باید به جستجوی دلیل در کتاب و سنت بود و اگر یافت نشد به رأی و اجتهاد عمل کرد. با این حال بسیاری از فتوای صحابه - آن‌هم آن دسته از صحابه‌ای که نزد عامه مجتهد محسوب می‌شوند - بدون علم و بر اساس ظنون خود صادر شده که علاوه بر اینکه موجب سلب اعتماد از سایر فتوای این دسته از صحابه می‌شود از آنجا که ظن و گمان کسی بر دیگری مخصوصاً بر مجتهد حجت نیست، نمی‌توان اقوال آن‌ها را حجت انگاشت.

۷- وجوب انحصار التزام به تبعیت از کتاب و سنت: ما فقط ملزم به پیروی از کتاب، سنت و ارشادات نصوص آن دو هستیم در حالی که قول صحابی هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌باشد (زیدان، الوجیز فی الاصول الفقه، ۱۴۳۰: ۲۶۱).

دلیل مبنایی: عدم عدالت جمیع صحابه

بررسی کتب اصولی عامه نشان می‌دهد مبنای اصلی حجیت اقوال صحابه بر عدالت جمیع صحابه گذاشته شده در حالی که با وجود ادله فراوان ثابت می‌گردد همگی صحابه عادل نبوده، بلکه در میان آن‌ها فاسقین و حتی برخی از منافقین وجود داشته‌اند؛ لذا مبنای حجیت اقوال صحابه مخدوش بوده و نمی‌توان بر اساس آن، حجیت اقوال آن‌ها را ثابت کرد.

این مبنا که تمامی صحابه عادل نبوده و از برخی از آنان به‌طور قطع، فسق و ظلم صادر شده آن‌هم به‌گونه‌ای که جای هیچ‌گونه تأویل و توجیهی را باقی نگذاشته و حتی نمی‌توان آن‌ها را حمل بر اجتهاد خطایی نمود نزد محقق منصف کاملاً روشن و مسلّم است تا جایی که مؤمن دور از تعصب بدون هیچ تردیدی برخی از آنان را مستحق لعن و عذاب الهی می‌داند. در تأیید این مطلب سخن سعدالدین تفتازانی که از استوانه‌های علمی و کلامی اهل تسنن می‌باشد کفایت می‌کند. وی می‌گوید: «آنچه از جنگ‌ها و اختلافات بین صحابه اتفاق افتاده به‌گونه‌ای که در کتاب‌های تاریخ نوشته شده و بر زبان موثقین جاری شده، دلالت می‌کند بر اینکه برخی از آنان از مسیر حق منحرف شده و به حدّ ظلم و فسق رسیده‌اند و آنچه باعث این ظلم و فسق شده کینه، عناد، حسادت، خصومت، طلب حکومت و حبّ ریاست و تمایل به لذّات و شهوات بوده، چرا که هر صحابه‌ای معصوم نیست و این‌طور نیست که هرکس پیامبر ﷺ را دیده باشد فرد نیکوکاری باشد الا اینکه علماء با حسن ظنی که به صحابه دارند برای اعمال آن‌ها تأویلات و محاملی را ذکر کرده‌اند و اما آن ظلم‌هایی که بر اهل بیت پیامبر ﷺ وارد شد چنان



ظهور داشته و آشکار است که هیچ مجالی برای پنهان کردن باقی نمی‌گذارد و از شناخت و زشتی به‌گونه‌ای است که بر آراء مشتبه نمی‌شود تا جایی که نزدیک بود به این ظلم‌ها جمادات و موجودات بی‌زبان شهادت دهند و هرکس در آسمان و زمین است بر آن بگریند و کوه‌ها در اثر آن آه کشیده و صخره‌ها شکاف خورند و با گذشت ماه‌ها و مرور زمان‌ها همچنان زشتی این اعمال باقی مانده، پس لعنت خدا بر کسانی که بر این اعمال مباشرت کرده یا به آن راضی شده یا برای آن تلاش کرده‌اند و لعذاب الاخره اشد و ابقى». (تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۱۴۰۱: ۳۰۶/۲-۳۰۷)

بنابراین، از آنجا که مبنای عدالت جمیع صحابه به‌طور قطع مخدوش می‌باشد به‌طریق اولی بنای آنکه حجیت اقوال آنان می‌باشد مخدوش خواهد بود. حتی اگر عدالت، مبنای حجیت اقوال صحابه نمی‌بود یعنی حتی اگر عدالت، شرط کافی برای حجیت اقوال صحابه نبود، بازهم از آنجا که بدون شک شرط لازم حجیت قول، عدالت قائل آن می‌باشد، اقوال صحابه نمی‌تواند حجت قرار گیرد. خلاصه اینکه اگر در نظر قائلین به حجیت اقوال صحابه، شرط لازم و کافی برای حجیت اقوال صحابه، عدالت می‌باشد در پاسخ باید گفت: اولاً، لازمه مصاحبت، عدالت نیست. ثانیاً، لازمه عدالت، حجیت نیست. نه عدالت همگی صحابه به‌دلیل مصاحبت ثابت می‌شود و نه مصاحبت عادلین صحابه، مستلزم عصمت آراء آنهاست.

بنابراین با توجه به آنچه بر اساس مبانی عامه گفته شد، از جمله عدم ملازمه میان عدالت و حجیت، عدم عصمت صحابه، اختلافات صحابه، تصریح خود صحابه به جواز مخالفتشان، ادله منبع تقلید، تعارض ادله مدعیان قول صحابه با ادله مخالفین و باقی ماندن اصل عدم حجیت بدون معارض، اجتماع نقیضین، عدم حجیت ظنون دیگران بر مجتهد و عدم وجوب بلکه جواز تبعیت از غیر کتاب و سنت، عقل بر عدم حجیت سنت صحابه حکم می‌کند. همچنین از آنجا که برخی از صحابه عادل نبوده‌اند، مبنای حجیت اقوال صحابه که شرط لازم آن نیز می‌باشد یعنی عدالت جمیع صحابه باطل بوده و در نتیجه قول به حجیت اقوال صحابه که بنا و مشروط آن می‌باشد نیز باطل می‌گردد.

نتیجه‌گیری

دلایل لفظی بر عدم حجیت اقوال صحابه که مشتمل بر دلیل اجماع و عقل است، عبارت‌اند از:
(۱) صحابه اتفاق نظر دارند بر اینکه می‌توان با اقوال آنان مخالفت کرد. (۲) اجماع صحابه بر این تعلق گرفته که اجتهادات آنان بر سایرین اعم از صحابه و غیر صحابه حجت نیست؛ بنابراین لازمه پیروی از اقوال آنان، عمل به اقتضای اجتهاد است نه تقلید از اقوال صحابه. (۳) مبنای عدالت تمامی صحابه



ثابت نیست. (۴) با تسلیم در برابر مبنای عدالت جمیع صحابه، بنائی که بر آن نهاده‌اند صحیح نمی‌باشد زیرا لازمه عدالت صحابه، حجیت قول وی نیست. بنابراین روشن می‌شود دیدگاه حجیت اقوال صحابه از چنان ضعیفی برخوردار است که حتی بدون نیاز به استناد به ادله لفظی بطلان آن اثبات می‌گردد؛ پس هرگز نمی‌تواند به‌عنوان اصلی در عرض و یا حتی در طول سایر ادله احکام قرار گیرد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه شک در حجیت امری مساوی با عدم حجیت آن امر است به طریق اولی و هم در حجیت امری، مساوی با عدم حجیت آن امر خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

١. ابن قیّم جوزیّه، محمد بن ابی بکر الدمشقی، اعلام الموقعین عن ربّ العالمین، بیروت: دارالجلیل، ١٩٧٣م.
٢. ابن ابی الحدید معتزلی، ابو حامد عزّالدين بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٠ق.
٣. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق: احمد شاکر، بی جا، مطبعة العاصمة، بی تا.
٤. ابن رشد قرطبی انصاری، ابو عبد الله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بی جا، دارالفکر، ١٤١٥ق.
٥. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم معروف به تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفة، ١٤٠٩ق.
٦. ابن نملة، عبدالکریم بن علی، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ریاض: مكتبة الرشد، ١٤٢٠ق.
٧. ارموی، محمود بن ابی بکر، التحصیل من المحصول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨ق.
٨. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٤ق.
٩. انصاری، عبدالعلی محمد بن نظام الدین، فواتح الرحموت، شرح مسلم الثبوت، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٣ق.
١٠. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، تصحیح: محمد حسین العرب، بیروت: دارالفکر، بی تا.
١١. آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی الاصول الاحکام، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٦ق.
١٢. بخاری محمد بن اسماعیل جعفی، صحیح بخاری، بیروت: دار ابن کثیر، ١٤٠٧ق.
١٣. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان: دارالمعارف النعمانیة، ١٤٠١ق.
١٤. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ثعالبی (جواهر الحسان)، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.
١٥. جمعه، علی، قول الصحابی عند الاصولیین، قاهره: دارالرسالة، ١٤٢٥ق.



۱۶. جوینی حموئی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ق.
۱۷. حکیم، سید محمدتقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، بی‌جا، دارالاندلس للطباعة و النشر، بی‌تا.
۱۸. ربانی موسویان، سیدعلی و کاظم رحمان‌ستایش، مقصود از قول صحابه، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۱۰، دوره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
۱۹. زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
۲۰. زركشى، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۱. زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی الاصول الفقه، تهران: نشر احسان، ۱۴۳۰ق.
۲۲. سبکی، تاج‌الدین علی بن عبدالکافی، الإبهاج فی شرح المنهاج، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
۲۳. سرخسی، ابی سهل محمد بن احمد حنفی، اصول السرخسی، دارالفکر، ۱۴۲۵ق.
۲۴. سلطان صلاح‌الدین عبدالحلیم، حجیة الادلة الاجتهادية الفرعية، ایالات متحده آمریکا: نشر سلطان، ۱۴۲۵ق.
۲۵. سند، محمد، جایگاه صحابه در تبیین قرآن: بررسی ده حدیث، ترجمه: فهیمه فهیمی پور، سفینه، سال هفتم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۸ش.
۲۶. سیوطی عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۷. شوکانی محمد بن علی، فتح القدر، به‌همت: یوسف الغوش، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۶ق.
۲۸. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، ریاض: جامعه محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب معروف به التفسیر الکبیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودّه، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۸ق.
۳۲. مروجی طبسی، محمدعلی، اعتبارسنجی روایات اهل بیت (ع) درباره حجیت تفسیر صحابه، پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۴، شماره ۲، پیاپی ۹۱، تابستان ۱۳۹۸.
۳۳. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، قم: مؤسسة التمهید، ۱۳۸۳ش.



۳۴. نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۳۵. نسفی، عبدالله بن احمد، كشف الاسرار، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
۳۶. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۳۷. یحیی العماد، عصام علی، المنهج الجديد و الصحیح فی الحوار مع الوهابیین، قم، مطبعه امیران، ۱۴۲۹ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی